

ای عداوت علی بن ابی طالب علی بن ابی طالب
ای قتیق و سوسه و متد لاجول لاقوته الی الله العظیم ای قدره و لاقوته
و استخالت بمنی ای الغلبت عن جالها و صوبت و حال بی بی و بنده ای عجم
حال بی بی و بنده محمول و حال باب الکی قال و قال الی مکان آخر محمول
بکس الحی و فتح الواو ای محمول و انشعاب لقال قد حو له جو الو و حواله
حو له و لا فتح حواله بکس اللام طوی بر یلغ لقال الی جاز الی الله
حوئی و الا فی حویله و یلغ حواله لکوزی لشی و لان حورت
مذکر کنده احوال در لر جمعی حواله لکل لکل لا بالضم و فتح الواو و محو زکس
او عداوت اناس سندن طوطه قد بل جفان بوقه لانا ذک در ای انه با شلو و
خطوط او لور و عند البعض و لان طوطه قد بل جفان صول لکل و لکس و لکس
الواو محمول آنک یعنی بریدن آنزیره انفعال آنک قله لقال الی الله
عنها حواله ای محمول لقال محمول متد ای انفعال المحول و الحواله زباده و نورک
و د نمک الحواله لفتح الحی و سس ما نقل آنک و قتیق آنک و عند الی الله
نقل آنک رتندن آنز و نمک لقال نمک انال علیه بنده و حال الی الله لقال
اقام بی حواله و حواله منه ای الزحیل و در حواله یوزن سکری ای غیر محمول
الامور الحواله و الحواله لاقوته الی الله دیمک م الحوم بالفتح و در
سندن بر یوبک سور ی قتیق ابل معسکند و می دور آنک لقال
الطار حواله الی حوامان ای در بر فتح الواو باه قال الحومه بالفتح
اولونست معطله شی معسکند و متد حواله الی معطله حواله خطه
حکم بر جمعی حوامین کلوری الحویه با غلو لغیر من و مطلقا لغیر من معسکند
جمعی حوامین کلور و می دوه بلانست در لک اجنی او تروس بر یوسق سنه
طو لرب دوه نوک او دمی جور سنه در لر حادی و حید و جامع الی
سنه ابل لرب لرب دوه نوک فصل الحامد الی الله بالفتح و لفتح
ضد مبتدر و قبل جمعی اصحاب کلور الحیا باله او تونق لغیره می در لر حادی
منسکند و می دوه ر محمد حیا در لر جمعی اصحاب کلور الحیا بالضم طوطه
و او جز این حقیقت کی الحقیقت در لک که مو تک ضد بر حقیقت
و التشدید لایان ار کلک در لیسنه الطلاق و لوزن ناسی افرا و اجن و می

ای عداوت علی بن ابی طالب علی بن ابی طالب
ای قتیق و سوسه و متد لاجول لاقوته الی الله العظیم ای قدره و لاقوته
و استخالت بمنی ای الغلبت عن جالها و صوبت و حال بی بی و بنده ای عجم
حال بی بی و بنده محمول و حال باب الکی قال و قال الی مکان آخر محمول
بکس الحی و فتح الواو ای محمول و انشعاب لقال قد حو له جو الو و حواله
حو له و لا فتح حواله بکس اللام طوی بر یلغ لقال الی جاز الی الله
حوئی و الا فی حویله و یلغ حواله لکوزی لشی و لان حورت
مذکر کنده احوال در لر جمعی حواله لکل لکل لا بالضم و فتح الواو و محو زکس
او عداوت اناس سندن طوطه قد بل جفان بوقه لانا ذک در ای انه با شلو و
خطوط او لور و عند البعض و لان طوطه قد بل جفان صول لکل و لکس و لکس
الواو محمول آنک یعنی بریدن آنزیره انفعال آنک قله لقال الی الله
عنها حواله ای محمول لقال محمول متد ای انفعال المحول و الحواله زباده و نورک
و د نمک الحواله لفتح الحی و سس ما نقل آنک و قتیق آنک و عند الی الله
نقل آنک رتندن آنز و نمک لقال نمک انال علیه بنده و حال الی الله لقال
اقام بی حواله و حواله منه ای الزحیل و در حواله یوزن سکری ای غیر محمول
الامور الحواله و الحواله لاقوته الی الله دیمک م الحوم بالفتح و در
سندن بر یوبک سور ی قتیق ابل معسکند و می دور آنک لقال
الطار حواله الی حوامان ای در بر فتح الواو باه قال الحومه بالفتح
اولونست معطله شی معسکند و متد حواله الی معطله حواله خطه
حکم بر جمعی حوامین کلوری الحویه با غلو لغیر من و مطلقا لغیر من معسکند
جمعی حوامین کلور و می دوه بلانست در لک اجنی او تروس بر یوسق سنه
طو لرب دوه نوک او دمی جور سنه در لر حادی و حید و جامع الی
سنه ابل لرب لرب دوه نوک فصل الحامد الی الله بالفتح و لفتح
ضد مبتدر و قبل جمعی اصحاب کلور الحیا باله او تونق لغیره می در لر حادی
منسکند و می دوه ر محمد حیا در لر جمعی اصحاب کلور الحیا بالضم طوطه
و او جز این حقیقت کی الحقیقت در لک که مو تک ضد بر حقیقت
و التشدید لایان ار کلک در لیسنه الطلاق و لوزن ناسی افرا و اجن و می

تعالی یعنی قتل و کشته
تعالی یعنی قتل و کشته
تعالی یعنی قتل و کشته

تعالی یعنی قتل و کشته
تعالی یعنی قتل و کشته
تعالی یعنی قتل و کشته